

قصه‌ی ارباب معرفت

عبدالحمید ترابی

کریم آباد مارم

www.ketab.ir



سرشناسه: ترابی، عبدالحمید - ۱۳۱۳
عنوان و نام پدیدآور: قصه‌ی ارباب معرفت. عبدالحمید ترابی.
مشخصات نشر: بندرعباس.
نشر سمت روشن کلمه، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۵-۷۷-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۷
رده بندی دیویی: ۸۳۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۴۸۷۸۶

www.ketab.ir

مؤلف: عبدالحمید ترابی

مدیر اجرایی: هانا زارعی

صفحه آرا: اعظم حسین زاده

طراح جلد: یونس دهقانی

چاپ اول: بهار ۱۴۰۰

چاپ و صحافی: چاپ قشقایی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

سمت
روشن
انتشارات

بندرعباس. شهرک سجادیه. دلیران
۲۲. ساختمان دوم. طبقه اول
۰۹۱۷۳۶۵۷۰۵۰

samtroshan@yahoo.com
instagram.com/samt_roshan

حق چاپ محفوظ است



مقدمه

خواننده‌ی باذوق سلام

مطلب کتاب پیش روی شما، بیشتر اتفاقات و خاطرات دل‌انگیز و بیان شیرین مردم همین دیار کهن است و تخیلی نیست. هدف از نوشتن کتاب، گرمی‌داشت یاد و خاطرات آن بزرگواران است، باشد که با خواندن بخشی که مطابق ذوق شما است، در این غوغای افسردگی ملال‌انگیز، تبسمی بر لب شما نشانده باشم؛ هرچند که امید به آن هم ندارم؛ اما به قول حافظ شیراز:

حافظ وظیفه‌ی تو دعا گفتن است و بس

روباهی از کنار دهی می‌گذشت، خروسی را دید، با پروبالی رنگی. سلام کرد و گفت: «پدرت در آواز خواندن، شهره‌ی آفاق بود. خروس که مثل بعضی از آدم‌ها، از تملق و چاپلوسی خوش‌شان می‌آید. از روی عادت، چشم خود را بست تا یاد پدر مرحوم را زنده کند. روباه با یک خیز، او را به دندان فشرد و فرار کرد. سگ‌های ده، روباه را دنبال کردند. خروس به روباه گفت: اگر می‌خواهی از چنگ سگ‌ها رهایی‌یابی، بگو خروسی که من گرفته‌ام، از محله‌ی شما نیست. دهان گشودن روباه

همان و پریدن خروس از دهانش هم همان. روباه از سر حسرت آهی سرد از دل کشید و گفت: لعنت بر دهنی که بی‌موقع باز شود. و خروس هم گفت: لعنت بر چشمی که بی‌موقع بسته شود:

«تو خودت حدیث مفصل بخوان از این مجمل»

دریغ و صد دریغ که ما انسان‌ها آنقدر از تملق دیگران خوش‌مان می‌آید که به موقع چشمان خود را بر روی کلیه‌ی جریان‌ها و حقایق و اتفاقات روز می‌بندیم. امروز پای صندوق رأی می‌رویم تا نمایندگانی برای امور اجرایی کشور انتخاب کنیم. اینجا باید کاملاً چشمان‌مان باز باشد که اگر تملق و چاپلوسی و چرب‌زبانی و لقمه‌ی چرب و نرم آنان در ما مؤثر افتد، چشمان‌مان را به روی همه چیز می‌بندیم و لعنت خروس بر ما خواهد بود که زمان را نشناختیم و فردا که بر اثر کوتاه‌بینی ما و بی‌تفاوتی و فرصت‌طلبی حضرات کشور، دچار بحران شدید گردید، دهان گشودن و اعتراض ما، بی‌موقع خواهد بود. آن وقت حرف روباه را به خاطر می‌آوریم و بر خود و آنان نفرین می‌فرستیم.

به خاطر داشته باشیم که در تربیت فرزندانمان، به موقع اقدام کنیم که اگر نکردیم، مشمول این ضرب‌المثل معروف فین و مارم می‌شویم که: «اسبی که به پیری تعلیم بگیرد، به سواری قیامت خُین.»

درپایان از همکاری‌های صمیمانه‌ی آقا علی دبیری نسب، نوید جعفرپور و سرکار خانم عذرا راست بالا، سرکار خانم فاطمه جعفرپور، سرکار خانم ملیحه موسایی مارمی، سپاسگزارم.

همچنین از دخترانم، فریبا ترابی و شکوفه ترابی و نوه‌های عزیزم، نرگس جلالی، ابراهیم جلالی، بهار ترابی، شاداب ترابی و نشاط ترابی که در نوشتن این کتاب مرا تشویق نمودند کمال تشکر و قدردانی را دارم. و برای همه‌ی جوانان چه پسر و دختر فینی و مارمی و چه همه‌ی عزیزان این مرز و بوم، آرزوی سلامت و موفقیت روزافزون دارم.